

در قرنطینه

تجربه یک نوازنده از ابتلا به کرونا

● مهران مهرنیا، نوازنده و آهنگ‌ساز شناخته‌شده موسیقی ایرانی که طی سال‌های اخیر فعالیت‌های متعددی در عرصه تولید آلبوم و برگزاری کنسرت داشته است، در گفت‌وگو با مهر، با اشاره به تجربه خود از شکست بیماری «کووید ۱۹» در روزهای پایانی سال گذشته، گفت: روزهای پایانی سال گذشته بود که متوجه نشانه‌هایی از نفوذ ویروس کرونا در بدنم شدم. پس از اینکه با پزشک‌م در این مورد صحبت کردم شرایطی هماهنگ شد که بروم و تست بدهم. در ابتدا برخی از دوستان پزشک گفتند این شرایط نشانه بیماری «کووید ۱۹» نیست، اما بعد از اینکه آزمایش‌های دیگری روی من انجام شد، نتیجه مثبت اعلام و من بنا بر توصیه پزشکان، خودم را به صورت کامل در خانه قرنطینه و با تجویزهای پزشکی درمان را آغاز کردم.

وی ادامه داد: در دورانی که به این بیماری گرفتار بودم تمام تلاشم را انجام دادم تا با حفظ روحیه پیروز میدان مبارزه باشم و خوشبختانه هم این اتفاق افتاد. اما در این مدت چند روز را گذراندم که برایم بی‌نهایت سخت بود. مهرنیا در تشریح دوران ابتلای خود به بیماری گفت: در ساعاتی‌هایی به نبودن در این دنیا فکر می‌کردم، چراکه عمده تمرکز ویروس در بدنم روی ریه‌هایم بود و به‌قدری من را رنج می‌داد که به‌سختی نفس می‌کشیدم ولی رفته‌رفته شرایط بهتر شد و ماجرا به گونه‌ای پیش رفت که توانستم از مرحله سخت بیماری عبور کنم. اکنون نیز دوران قرنطینه کامل را پشت سر گذاشته‌ام و مشغول استراحت و گذراندن دوران نقاهت بیماری هستم و این بهانه تصمیمی بود که من را مجاب کرد تا سبک زندگی جدیدی را آغاز کنم.

این نوازنده اظهار کرد: شرایطی که در دوران این بیماری برایم به وجود آمد و امیدوارم برای هیچ انسانی روی زمین اتفاق نیفتد، اکنون انگیزه‌ام برای زندگی را دگرگون کرده است به طوری که وقتی از بستر بیماری بلند شدم و به جریان اصلی زندگی بازگشتم، بلافاصله قطعه‌ای را تولید کردم. این شرایط برای من در داخل منزل موجب شد بار دیگر بازگشتی به تمامی ملودی‌ها و آثاری داشته باشم که در حافظه رایانه شخصی‌ام در منزل وجود داشت اما از نگاه مغفول مانده بود، ولی این دوران باعث شد سری به آن فایل‌ها بزنم و کارهایی را انتخاب کنم که برایم بسیار جذاب و ارزشمندند، مهریا در بخش دیگری از صحبت‌های خود با اشاره به فعالیت‌های جدیدش در عرصه موسیقی، گفت: به‌تازگی نمانگ «انتظار» به آهنگ‌سازی بنده و خوانندگی وحید تاج توسط سازمان فرهنگی- هنری شهرداری تهران منتشر شده است. هم‌زمان ضبط آلبوم جدیدی با استفاده از اشعار سعید میرزایی و اسماعیل امینی را با حضور یک هنرمند از دیار شهرکرد به پایان برده‌ام که به‌زودی این اثر منتشر خواهد شد.

وی افزود: کارهایی را نیز با خوانندگان دیگری همچون محسن بهاروند و مسعود مدنی انجام داده‌ام که در ماه‌های قبل درباره آن اطلاع‌رسانی شده بود. از سوی دیگر، برنامه‌ریزی‌هایی برای راه‌اندازی یک پاتوق مجازی موسیقایی در باغ‌موزه هنرهای ایرانی انجام شده که بنا داریم در این چارچوب، نشست‌هایی را با موضوعات تخصصی موسیقی ترتیب دهیم که فکر می‌کنم می‌تواند در نوع خود جالب توجه باشد. این نشست‌های مجازی محلی برای اجرای آثار موسیقایی مختلف و گپ و گفت‌های صمیمانه میان اهالی موسیقی خواهد بود.



مجید گیاه‌چی منتقد

فرهنگ‌های کهن پیچیده و هزارلایه و مملو از دوراندیشی‌ها و ظرایف و معانی هستند و البته قطعا این بدان معنا نیست که بی‌عیب‌ونقص‌اند و بی‌نیاز از مواجهه‌های انتقادی. در فرهنگ ایران، متأثر از سال‌ها جنگ، ظلم، هجوم، تجاوز، قهر و غضب متجاوزان که گاه با خشک‌سالی و قهر طبیعت هم توأمان شد، اصطلاح «روز مبادا»، شکل گرفته و معنی و مفهوم یافته است. بسیار دیده شده که تشخیص فرارسیدن «روز مبادا» به تأخیر و تعویق افتاده، ناجایی‌که گاه هرگز تشخیص داده نشده و چه بسیار زندگی‌ها و سرنوشت‌ها در اثر این عدم‌تشخیص، دگرگون شده‌اند که منشأ تحولاتی تاریخی هم بوده است. چه فراوان از ما و گذشتگان‌مان که در فقر و فاقه، سخت و دشوار زیسته‌اند، بی‌آنکه از اندوخته‌های خودشان یا آنچه ممکن بود به آنان داده شود، بهره‌مند شوند و آنچه می‌توانست زندگی و حال و آینده‌شان را بهبود بخشد و حتی متحول کند، دست‌نخورده و گاه حتی بی‌حاصل، از دسترس دور مانده یا گذاشته و رفته‌اند و چه بسیار که اگر رسیدن آن روز را به‌درستی تشخیص داده بودند، سرنوشت‌های بسیار، مضمحل و دگرگون نشده بود و چه‌سا تاریخ جریان دیگری می‌یافت.

آقایان، هم‌امروز روز مباداست!



که پیش از این هم در هراس درازمدت و تاریخی از اندیشه‌ورزی و تحول‌خواهی مدام و همیشگی تاتار، بحرانی و وخیم بود و جامعه تاتار حتی پیش از این از گروه‌های بسیار محروم اجتماعی محسوب می‌شد، به‌شدت بیشتری که هرگز قابل‌تصور نبود، به وخامت گراییده است. هرچند به‌شکلی بدیهی همه‌گیری کرونا در جهان، محدود به جامعه بسیار کوچک تاتار نیست و موجب تعطیلی بسیاری از فعالیت‌ها و مشاغل شده و بر میلیون‌ها و حتی میلیارد‌ها انسان لطمه و آسیبی جدی وارد کرده است.

از سوی دیگر با گستردگی بحران، تمامی دولت‌ها، حتی دولت‌های پیشرفته و برخوردار را هم سردرگم، پریشان و درگیر مشکلات فراوان کرده است و در چنین موقعیتی، شرایط دولت ایران که به‌دلالی با تکنگناهایی پیچیده‌تر هم روبه‌رو است، قابل حدس است: تحریم شدید بین‌المللی و فقدان منابع که منجر به بحرانی اقتصادی و گستردگی بیشتر فقر و بی‌کاری شده است، عدم تمرکز در اعمال قدرت اقتصادی و تعدد مراکز تصمیم‌گیری، مشکل میزان مقبولیت و اعتماد، به‌ویژه با توجه به تمرکز کامل و به‌کارگیری تمام توان جناح مقابل سیاسی، برای تشدید آن، که البته خود همان جناح نیز با شدت بیشتری با این نقص مواجه است و... در کنار وسعت و گستردگی گروه‌های نیازمند حمایت، بخشی از مشکلات دولت است که به نظر می‌رسد تعجیل غیرمتعارف در عادی‌سازی وضعیت، با وجود تمام خطرات احتمالی و جدی آن، نتیجه ناگزیر همین دست مشکلات چاره‌ناپذیر باشد.

درباره نمایشگاه آثار فرشید مثقالی در گالری اعتماد

هنرهای مثقالی

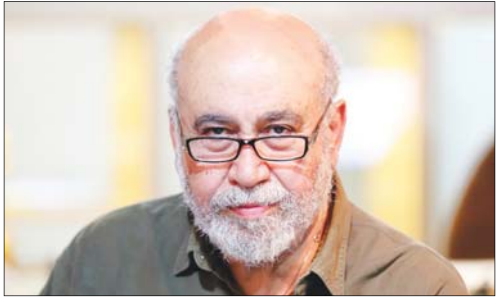
هنر در اوج و غایت خود به ابتدای خود بازمی‌گردد. این را در پژوهش‌های هنری به‌کرات دیده و خوانده‌ایم که یکپاسو در اوج به بدویت هنری و عدم رعایت

جزئیات و پرداختن به یک تصویر کلی از سوزه با بهره‌گیری و توجه به موتیف‌ها و زیباشناسی خودآموخته بومی محلی رسید. این نگرش در اوج‌گیری بسیاری از هنرها و هنرمندان قابل رهگیری است. آن‌گاه که به ساده‌نگاری و بیان صریح و کلی از معنایی که در قفا مانده بسنده می‌شود و هنرمند جوان هرچه پخته‌تر می‌شود به سمت مینی‌مالیست اسطوره‌وار و پریچ‌وخم نزدیک شده و رنگ در کارهایش نقش اساسی‌تری به خود می‌گیرد و دیگر رنگ تنها تزیین کار نیست بلکه خود بخشی از معنا را بر دوش می‌کشد. آثار تازه فرشید مثقالی در این حال‌وهوا سیر می‌کند. او همچنان خواسته یا ناخواسته درگیر سبک هنری‌ای است که به سخاخانه معروف شد و هر روز بیشتر به هنر بومی محلی و سادگی طرح‌های سنتی



حسین گنجی منتقد

قدیم رجوع می‌کند و المان‌های دست و مناره و ماه و نور و رنگ همچنان برایش جدی و پرکاربرد است. او در ادامه درست خود است. در ادامه‌ای که از مثقالی انتظار می‌رفت بی‌هیچ خرق عادت و تغییری در اصولی که آن را سال‌هاست در کارهایش رعایت کرده است. تنها عنصر تمایزبخش این نمایشگاه و برخی از این آثار، رنگ‌هاست که هر روز پرنرگتر و البته



به روز ناتوانی‌ها عصای شعله، خس باشد (بیدل دهلوی)

آقایان، هم‌امروز روز مباداست!

دولت هم هرچند شاید اندکی با تأخیر و دیر، اما واکنش مثبتی نشان داده است. از جمله رئیس‌جمهور درخواست خانه تاتار را با نظر مساعد، به وزارت ارشاد ارجاع داده و وعده‌هایی درباره برخی حمایت‌ها با معافیت از پرداخت موقت حق بیمه داده شده است.

پیچیده‌ترین موضوع که برخورداری از بیمه بی‌کاری و شاید حتی مهم‌تر از آن اساساً به‌رسمیت‌شناختن فعالیت‌های تاتاری به‌عنوان شغل است، همچنان بالتکلیف و معلق باقی مانده و به نظر می‌رسد با دشواری‌های فراوان روبه‌رو است.

موضوعی که یک خواست درازمدت و بنیادین جامعه تاتار و البته جامعه هنرمندان کشور محسوب می‌شود که مداوم هم از سوی دولت‌ها مورد انکار یا بی‌توجهی قرار گرفته و هم به‌دلیل شکل‌نگرفتن تشکیلات قدرتمند صنفی، از مشاوره‌ها و ارائه طرق‌های تخصصی ذی‌نفعان، محروم و دور مانده که به‌نتیجه‌رسیدن آن را دشوار کرده و در هاله‌ای از ابهام نگه داشته است. هرچند امیدواریم این بحران، برای به نتیجه نزدیک‌شدن یا رسیدن این خواست درازمدت، عدوی سبب خیر باشد. بی‌تردید این پس چنین نشود، چراکه آنها هستند که می‌توانند هم حقوق و توقعات اشخاص و گروه‌های مرتبط و ذی‌نفع را خاطر نشان کنند و در چارچوب‌های مدنی و متمدنانه، پیگیر توجه به توقعات منطقی موجود باشند و هم از طریق کمک به جمع‌آوری و جمع‌بندی اطلاعات اعضا و فعالیت‌های تخصصی و توزیع عادلانه و هدفمند منابع، به دولت در تصمیم‌گیری معقول، مناسب و مقرون به عدالت، یاری برسانند.

و ای کاش دولت از همین امروز به غفلت طولانی‌مدت خود نسبت به بدیهی‌ترین توقعات موجود جامعه تاتار از آن که در وهله اول جمع‌آوری و ارائه آمار و اطلاعات به‌روزشونده تاتار کشور است، پایان دهد و مبنا و بنیانی برای هر تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی منطقی و علمی فراهم آورد.

تا این لحظه خانه تاتار به‌عنوان جدی‌ترین نهاد صنفی هنرمندان تاتار، تحرکاتی داشته و هرچند نتوانسته در ارائه آمار و اطلاعات لازم که در اتخاذ هر تصمیمی بسیار حائز اهمیت است، کمکی بکند؛ اما حداقل وجود و توقعات جامعه تاتار-ایران را یادآور شده است که شامل سه خواست نسبتاً بدیهی و احتمالاً عمومی و مشترک در تمامی دیگر اصناف یعنی: برخورداری از حقوق ایام بی‌کاری، جبران تا جای ممکن ضرر و زیان تمامی فعالیت‌های تاتاری و پرداختی در دریافت‌نشدن حق بیمه هنرمندان تاتار تا پایان بحران است. خواست‌هایی که مورد تأیید و حمایت خانه سینما هم قرار گرفته و این خانه نیز خواهان توجهی مشابه شده است.

بحران کرونا بیش از پیش ضرورت وجود، تقویت و گسترش نهادهای مدنی و صنفی را به دولت و به خود ذی‌نفعان یادآور و متذکر می‌شود که به هیچ روش و طریق دیگری قابل جایگزینی و جانشینی نیست. و اما در پایان تذکر و توجه‌دادن به مطلبی دیگر هم مهم و گریزن‌ناپذیر به نظر می‌رسد. برای به سلامت یا حداقل با کمترین میزان لطمات و صدمات ممکن گذشتن از این بحران، راهی جز به‌کارگیری تمام توان و بصاحت موجود در کشور وجود ندارد و به نظر نمی‌رسد.

فقط با اتکا به منابع و بخش‌های اقتصادی در اختیار دولت، به‌سلامت‌گذشتن از گرداب سخت این بحران، بسیار دشوار و حتی بعید به نظر می‌رسد؛ بنابراین و لاجرم به نظر می‌رسد چاره‌ای باقی نمی‌ماند که تمام توان و امکان موجود در کشور و از جمله آن بخش از منابع و اقتصاد که در اختیار دولت نیست هم تحت مدیریت واحد و برخوردار از قدرت اتخاذ تصمیم، کاملاً قابل‌محاسبه و به‌کارگیری باشد که بی‌شک هم‌امروز، روز مباداست.

برحرف‌ترشان کرده است. آثار هرچه متأخرتر پرنرگتر و گواهی بر بی‌رنگی این روزها که انسان و محیط و شهر با آن روبه‌روست. سوزه‌های کارهای او سوزه‌های بی‌زمانی هستند که رنگ‌ها و شکل قرارگیری‌شان در برابر نور و فرم تنها می‌تواند میان آنها فاصله و جدایی بیندازد. فرشید مثقالی در آستانه ۷۷ سالگی همچنان در سبک کار خود و پرداخت به سوزه جوان است و توانسته در فاصله هر نمایشگاه از آثارش چهره مرتقی‌تری از خود را به نمایش بگذارد؛ چهره‌ای که مانند چهره سوز‌گانش هر روز با رنگ‌های تازه‌ای احاطه می‌شوند و بر و روی تازه‌ای به خود می‌گیرند. فرشید مثقالی این مهارت را از دوره تصویرگری خود به یادگار دارد و در این کار استاد زبردستی که از شاخص‌ترین کارهایش که به آن معروف شده است، چهره خروس زری، پیرهن پری است که به تصویر کشیده شد و آواز یافت. رگه‌هایی از همان سبک تصویرگری‌ها را در این نمایشگاه او در گالری اعتماد به وضوح می‌توان به تماشا نشست؛ رگه‌هایی که تصویرها با حداقل حاشیه‌سازی و بیشترین توجه به رنگ و متن کار، گویا محتوایی را که معرف آن قرار بود باشند بر دوش خود حمل می‌کردند.

صندوق بیمه بی‌کاری سینمایی‌ها از سوی خانه سینما، بودجه این صندوق تأمین نشده است. امنیت شغلی روندی است که به میزان معینی مؤلفه‌های کار و اشتغال را تأمین می‌کند و در مقابل برای تعریف نبود امنیت شغلی به آنچه میزان نامعینی مؤلفه‌های کار و اشتغال را تهدید یا تخریب می‌کند، اطلاق می‌شود. اما وقتی به دولت جدید رسیدیم، مدیرعامل وقت خانه سینما در دی ۹۲ در دیدار هنرمندان با حسن روحانی در سخنانی به نمایندگی از سینماگران خطاب به رئیس‌جمهور گفت: «کل جمعیت هنرمندان و اصحاب تکت‌نوازی خود آغاز و در ادامه آواش آشنایی دیگر توسط ارکستر ایجاد شد. خوانده شد «تو که درد دل دیوانه من می‌دانی» چند دور از تو خورم خون جگر پنهانی/ عاشق عشقم و دیوانه دیوانگی‌ام/ منما راه که دارم سر سرگردانی».

پس از دقایقی تک نوازی سنتور و هم‌نوازی ارکستر با شوروحالتی زیبا، باز هم نوبت به ساکت رسید و برای لحظاتی هوشنگ ابتهاج در تک‌نوازی کرد و پس از لحظاتی سازهای ارکستر باز هم به هم ترکیب شده و خواننده برای آخرین‌بار باز هم دوباره برای وطن خواند و خواستار رفح بلا شد. «باران تو بیار، مگر تو بشوویی سیاهی از همه جا را».

زیر آسمان فیروزهای

کنسرت‌های آنلاین برای روزگار قرنطینه

● در روزهای کرونا، تالار وحدت که اغلب در حین اجراها مملو از جمعیت بود، شب گذشته برای دومین‌بار کنسرتی بدون تماشاگر را تجربه کرد و هنرمندان روی صحنه به‌جای قرار گرفتن در مقابل مخاطبان، تنها در برابر دوربین‌ها و صدلی‌های خالی قرار داشتند که فضایی غریب را ایجاد کرده بود. به گزارش ایسنا، کنسرت آنلاین کیوان ساکت و وحید تاج با همراهی گروه نوازندگان وزیری، شامگاه شنبه (۳۰ فروردین) در میان صدلی‌های خالی تالار وحدت به صورت زنده پخش شد. هربار با اجرای یک قطعه، سکوت حاکم می‌شد و البته خبری از تشویق تماشاگران هم نبود. محمد دلنوازی (عود)، سروش غازی‌خواه (پیانو)، اشکان مرادی (کمانچه)، علی فردینیا (نی)، یحیی علوی (سنتور)، مهدی غلامی (دف) و بندیر، سیاوش ساکت (سازهای کوبه‌ای)، سالار زمانیان (تار) و کیارش ساکت (شورانگیز) در این اجرا حضور داشتند. پیش از آغاز کنسرت، کیوان ساکت بیان کرد: به دلیل شیوع بیماری کرونا مردم نتوانستند به سالن‌های کنسرت برای تماشای اجراهای ما بیایند، ولی اکنون خوشحالم‌که با کمک تکنولوژی توانستیم به حضور آنها برویم؛ هرچند که آنها اینجا نیستند، ولی موج گرم‌شان را احساس خواهیم کرد. درست است که ما نمی‌توانیم مردم را ببینیم، ولی به‌جای اینکه تنها هزار نفر اجرای ما را تماشا کنند، ممکن است تعداد خیلی بیشتری به تماشای این کنسرت بنشینند؛ افرادی که به هر دلیلی شاید امکان شرکت در این کنسرت‌ها را نداشته باشند.

وحید تاج نیز عنوان کرد: اعضای گروه وزیری سال‌هاست در کنار هم کار می‌کنند. نام این گروه به اسم بزرگمردی مانند استاد علینقی وزیری ثبت شده است. البته اینکه اکنون در سالی بدون تماشاگر قرار داریم تقریباً عجیب است و تا به حال هیچ‌وقت تالار وحدت را تا این حد سوت‌و‌گور ندیده‌ایم و همیشه مملو از تماشاگران بوده است.



ولی به قول آقای ساکت، مخاطبان می‌توانند انرژی خود را از خانه‌هایشان در سراسر کشور به ما منتقل کنند. پس از اینکه هنرمندان در جایگاه خود قرار گرفتند، دوربین روی کیوان ساکت قرار گرفت که در حال نواختن سه‌تار با ریتمی ملایم بود. درعین‌حال نماهایی از تالار وحدتی که خالی از تماشاچی بود به تصویر کشیده می‌شد. آوای زیبا و دلنشین سه‌تار در سالن پخش می‌شد. آرامش موسیقی ایرانی انسان را برای لحظاتی هم که شده از آشوب ذهنی این روزها دور می‌کرد.

قطعه‌ای که ساکت می‌نواخت، تنظیمی متنوع داشت؛ به‌گونه‌ای که هر لحظه ریتم و آوایی جدید ایجاد می‌کرد و به تبهایی می‌توانست ذهن مخاطب را با خود همراه کند. این‌بار اعضای ارکستر در کنار یکدیگر قرار گرفته و با ریتمی تند شروع به نواختن کردند. ریتم در جاهایی کمی فروامده و دوباره اوج می‌گرفت. این روند برای دقایقی ادامه داشت تا اینکه صدای تار ساکت با وضوح بیشتری شنیده می‌شد. ارکستر باز هم ریتم قبلی را در پیش گرفت. در بین سازها، نوازنده پیانو هم همراهی می‌کرد. قطعه بعد با ریتمی ملایم‌تر آغاز شده و این‌بار خواننده به کار اضافه شد و شعر معروف «دلا دیدی» را از هوشنگ ابتهاج می‌خواند: «دلا دیدی که خورشید از شب سرد/ چو آتش سر ز خاکستر برآورد». این قطعه ریتمی تقریباً یکسان داشت و فرازونشیب خاصی در آن به چشم نمی‌خورد.

ساکت بار دیگر فرمان آغاز قطعه بعد را داد و ارکستر با ریتمی سریع شروع به کار کرد که البته در ابتدای کار توقف‌هایی کوتاه داشت که ریتم کماکان پس از آن تغییر می‌کرد. آغاز قطعه بعد نیز با تارنوازی ساکت بود که پس از لحظاتی تنها آوای سوزناک نی به گوش می‌رسید. خواننده آواز سر می‌داد: «آی گل زردم، گل زردم/ بیا با هم بهمانی، از سسر درد» و در کنار آن تار نواخته می‌شد. قطعه بعد نیز شعر سوزناک هوشنگ ابتهاج درباره وطن بود که ریتمی محزون داشت. «خسته و دور از او/ سینه پر شور از او/ قاصد آرزو خاک وطن کو؟/ آه ز بیگانگی! داد ز آوارگی! خاک پاک وطنم ایران می‌...». بخش بعدی پس از هم‌نوازی ارکستر، با تکت‌نوازی عود آغاز و در ادامه آواش آشنایی دیگر توسط ارکستر ایجاد شد. خوانده شد «تو که درد دل دیوانه من می‌دانی» چند دور از تو خورم خون جگر پنهانی/ عاشق عشقم و دیوانه دیوانگی‌ام/ منما راه که دارم سر سرگردانی».

پس از دقایقی تک نوازی سنتور و هم‌نوازی ارکستر با شوروحالتی زیبا، باز هم نوبت به ساکت رسید و برای لحظاتی هوشنگ ابتهاج در تک‌نوازی کرد و پس از لحظاتی سازهای ارکستر باز هم به هم ترکیب شده و خواننده برای آخرین‌بار باز هم دوباره برای وطن خواند و خواستار رفح بلا شد. «باران تو بیار، مگر تو بشوویی سیاهی از همه جا را».